F1js1\_13981129-068\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۶۸: ۲۹ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت‌های محمد بن حُکِیم صحبت می‌کردیم.

اوّلین روایت، روایت رقم ۱۸ باب، ۴۰۴۸۵ صحبت کردیم. سَعْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.

این روایت ابتدا یک سؤالی در مورد فقه الحدیثش هست. عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا. ارتفاع حیض مختص به این دو قسم نیست که یا از باب فساد من حیضٍ باشد أو ارتفاع من حملٍ. یک وجه دیگری هم هست شاید زن یائسه شده باشد. یائسه بودن فساد من حیضٍ نیست، ارتفاع من حملٍ هم نیست. فساد من حیض یک نوع عیبی هست که در زن ایجاد شده. یک معیوبیتی هست. این است که در بعضی روایات اشاره به این نکته هم شده.

این روایت را ملاحظه بفرمایید: داود بن فرقد. در کافی، ج۳، ص۱۰۸، رقم ۳، و ج۵، ص۲۱۳ یک روایتی هست. این روایت را می‌خوانم ملاحظه بفرمایید.

دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً مُدْرِكَةً

یک جاریة بالغی را خریده.

وَ لَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتَّى مَضَى لِذَلِكَ سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ لَيْسَ‏ بِهَا حَبَلٌ‏ قَالَ إِنْ كَانَ مِثْلُهَا تَحِيضُ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ فَهَذَا عَيْبٌ تُرَدُّ مِنْه‏

اگر هم‌قطارهایش حائض می‌شوند ولی این یکی حائض نشده. و لم یکن ذلک من کبر فهذا عیب ترد منه. کأنّ اگر به جهت کِبَر حائض نمی‌شود آن عیب نیست. آن جایی که نه در سن حیض هست ولی حائض نمی‌شود آنجا عیب هست. این فساد من حیض یعنی جایی که یک نوع ایرادی در آن ایجاد شده.

شاگرد: مدرکه بالغه است؟

استاد: مدرکه حالا یا بالغه مراد باشد

شاگرد: ممیز؟

استاد: نه مراد آن نیست. این مدرکة یا مراد بالغه است یا بالغة مبلغ المحیض. بالغة یک موقعی نه سالش تکمیل شده باشد، یک موقع این است که به سنی رسیده که متعارفاً حیض می‌بینند.

شاگرد: مثلها تحیض

استاد: کأنّ می‌خواهند بگویند این مدرکه‌ای که شما می‌گویید اگر مدرکه‌ای هست که به سن حیض متعارف رسیده، ۹ سال حداقل سن حیض است و الا خیلی وقت‌ها دخترها آن سن هم حیض نمی‌بینند. می‌گوید نه اگر به یک سنی رسیده که هم‌سن‌هایش در آن سن حیض می‌بینند. فرض کنید ۱۳، ۱۴ سال که دخترها حیض می‌بینند به آن سن رسیده ولی حیض ندیده این عیب است. ولی نه، یعنی هم‌قطارها و مماثل‌هایش اگر این‌که عیب بودن و عیب نبودن را از اینجا تشخیص می‌دهیم که مماثل‌هایش حیض می‌بینند یا مماثل‌هایش حیض نمی‌بینند. این شاید یک نوع تفسیری برای مدرکة باشد. چون مدرکة یک عبارت ابهام‌آمیزی است که به مجرد بلوغ مدرک ادرک اصلاً معنایش این است بلغ. ولی اینجا شاید مراد بلوغ به سنی که متعارفاً اشخاص حیض می‌بینند باشد.

غرضم این نکته هست که شخصی که مسن هست و حیض نمی‌بیند یائسه شده، این فسادٌ من حیضٍ نیست. فسادٌ من حیض جایی هست که یک ایراد و اشکالی ایجاد شده باشد. این فساد من حیضٍ او ارتفاعٌ من حملٍ همة اقسام ارتفاع طمث را پوشش نمی‌دهد. چطور شده این دو قسم گفته ارتفاع الطمث ضربان.

پاسخ مطلب این است که این روایت ظاهراً قطعه‌ای از یک روایت مفصل دیگر است که نقل‌های دیگری که می‌خوانیم روشن می‌شود. از نقل‌های دیگر این اصلاً موضوعش امرئة شابه‌ای هست که مثلها تحیض. آن خصوصیات چون از جایگاه خودش خارج شده روایت یک مقداری گیر پیدا کرده. و الا اصل روایت، حالا روایت‌های نقل‌های دیگر مشخص می‌کند که این مراد چی هست.

صورت مسئله، صورت مسئله‌ای هست که زنی است که یائسه نشده، مثلها تحیض است، ولی تمسش مرتفع شده. حالا مراد چه صورتی است حالا آن در روایت بعدی می‌خوانیم در موردش صحبت می‌کنیم.

یک نکته‌ای قبل از اینکه روایت‌های مختلف محمد بن حُکِیم را بخوانم عرض بکنم. از ملاحظة مجموع روایت‌های محمد بن حُکِیم این مطلب استفاده می‌شود که روایت محمد بن حُکِیم دو تا مسئله را دارد مطرح می‌کند. حکم دو تا زن را دارد بیان می‌کند. در جواهر هم این هست. یکی مدعیة الحمل، یکی مسترابة الحمل. یک موقعی زنی هست خودش نمی‌داند حامله هست یا حامله نیست. یک صورت مسئله است. یک موقعی زنی هست که مدعی هست من حامله هستم. این روایت‌های محمد بن حکیم این دو موضوع را دارد مطرح می‌کند.

مدعیة الحمل هم دو قسم است. یک موقعی بعد از ازدواج مدعی هست که حامله‌ام. یک موقعی قبل از ازدواج مدعی هست که حامله‌ام. حکم اینها با همدیگر فرق دارد.

شاگرد: ازدواج دوم

استاد: آره، بعدش که طلاق داده و امثال اینها، طلاق داده عده‌اش سپری شده، ازدواج کرده. حالا که ازدواج کرده می‌گوید حامله‌ام.

شاگرد: که از همان ازدواج اوّل

استاد: که در واقع همان ازدواج اوّل. کأنّ این ازدواج دومش را می‌خواهد ابطال کند. از روایت اینجوری استفاده می‌شود که در جایی که زن ادعای حمل می‌کند، اگر قبل از ازدواج باشد تا اقصی مدت حمل ادعایش مقبول است که حالا اقصی مدت حمل هم از این روایات، روایت محمد بن حُکِیم ممکن است بعضی‌ها برداشت از آن کردند که اقصی مدت حمل را نه ماه در نظر گرفته، بعضی‌ها استفاده کردند که یک سال در نظر گرفته. حالا آن را هم در موردش صحبت می‌کنیم. علی ای تقدیر، کسی که مدعی حمل هست، ادعای حمل دارد تا وقتی که به اقصی مدت حمل برسد این ادعایش مقبول است. این در جایی که ازدواج نکرده باشد. ولی اگر ازدواج کرده باشد بعد از ازدواج، اگر آن ازدواجش اصول شرعی بوده. یعنی قواعد ظاهریه‌ای که اقتضا می‌کند آن را رعایت کرده باشد و ازدواج کرده باشد بعد از ازدواج تا ثابت نشود که حملش، حامله است حکم به صحت آن ازدواج می‌شود. و این ادعای زن مقبول نیست مگر اینکه ثابت بشود که حامله است آن یک بحث دیگر است. حامله بودنش اثبات بشود و حامله بودنش از ازدواج قبلی اثبات بشود که مثلاً فرض کنید بعد از یک مدتی، دو ماه بعد از ازدواج، ازدواج دوم بچه‌اش به دنیا بیاید، خب مشخص است که از آن ازدواج قبلی بوده، ازدواج جدید که نمی‌تواند از او باشد.

اما جایی که نه زن مسترابة الحمل است.

شاگرد: مرتاب؟

استاد: مرتابة الحمل و مستریبة الحمل. مرتاب، مرتاب است. استرابه تعبیر می‌کنم.

شاگرد: محمد بن حُکِیم که نقلش ضعیف نبوده؟

استاد: نه. من دارم از جهت ادبی. اگر مرتاب باشد که مرتابة الحمل است. اسم فاعل هم نیست اسم مفعول من مسترابة، استرابة تعبیر کردم. استرابة یستریب، آن اگر باب استفعال تعبیر بکنیم مستریبة الحمل باید. در جواهر مرتابة الحمل است. مسترابة الحمل، مستریبة الحمل باید بگوییم. مستریبة الحمل اگر تعبیر می‌کنیم، مستریب اسم فاعل هست حمل یعنی یستریب الحمل. حمل اضافه به مفعول شده.

شاگرد: روایت دارد سألت عن المرأة یستراب بها و مثلها تحمل.

استاد: یستراب بها اشکال ندارد. ولی خودش یعنی، استرابة به معنای این‌که، بحث طلب اینجا نیست. بگذریم از بحث ادبی.

به هر حال مرتاب تعبیر بکنم. در مورد زنی که مرتابة الحمل هست.

شاگرد: مؤید شما تستریب الحیض داریم.

استاد: اینکه هست. مرتابة الحمل تعبیر کنیم. زن مرتابة الحمل این عده‌اش تا جایی که ثابت نشده حامله است این عدة سه ماهه باید نگه بدارد. بعد از سه ماه این می‌تواند ازدواج کند. بعد از ازدواج کردن اگر ثابت بشود که حامله بوده، آن ازدواج باطل، از جهت ظاهری حکم به بطلانش می‌شود. اگر ثابت نشود، ازدواج صحیح است. این محصّل مطلبی که از روایت‌های مختلف محمد بن حُکِیم استفاده می‌شود.

بنابراین جمع‌بندی کنم. اگر مرتابة الحمل باشد این مرتابة الحمل وظیفه دارد عدة سه ماهه نگه دارد. بعد از عدة سه ماهه می‌تواند ازدواج کند. ازدواج کرد، ازدواجش محکوم به صحت هست، مگر ثابت بشود که حامله است. که این ازدواجش محکوم به بطلان می‌شود چون ثابت می‌شود که هنوز عده‌اش سپری نشده.

اگر مدعیة الحمل باشد. مدعیة الحمل قبل از ازدواج باشد این تا ۹ ماه، تا اقصی مدت الحمل قولش مسموع هست. اقصی مدت حمل که سپری شد که حالا ۹ ماه یا یک سال دیگر قولش مسموع نیست. اما اگر بعد از ازدواج ادعای حمل بکند این قولش مسموع نیست. ازدواجی که طبق قواعد ظاهریه درست بوده. یعنی مثلاً ارتیاب حمل هم اگر داشته آن سه ماه را رعایت کرده، ارتیاب حمل نداشته. بالأخره ازدواجی که به حسب حکم ظاهری محکوم به صحت بوده تا اثبات نشود که زن حامله است به مجرد ادعای زن بعد از ازدواج مسموع نیست. ادعای زن قبل از ازدواج مسموع است. آن که مجموعاً از روایت‌ها استفاده می‌شود.

شاگرد: این استراب حمل که سه ماه ؟؟؟ ۱۷:۱۷ چرا به اشهر، استرابش مشکل عدم رؤیت دم است؟

استاد: نه، چون دم نمی‌بیند احتمال می‌دهد حامله شده باشد. کسی که دم نمی‌بیند فی سن من تحیض است.

شاگرد:‌ احتمال می‌دهد حامله باشد به هر دلیلی

استاد: نه، فرض این روایات این است. فرض روایات این است که ارتیاب دم از جهت ارتفاع طمث است.

روایت‌ها را می‌خوانم. به نظر می‌رسد که این روایت‌های محمد بن حُکِیم بعضی‌هایش یک نوع پس و پیش بودن و قاتی شدن حکم این صور مسئله در آن رخ داده. یکی یکی روایت‌هایش را بخوانم و در موردش صحبت کنم.

این روایت‌ها به نظر می‌رسد بدون تردید غیر از یک دانه‌اش که شاید استظهار بشود که ؟؟؟ ۱۸:۱۷ واحد است بقیه‌شان وحدتشان روشن است. یک روایتش را در مورد وحدتش صحبت می‌کنم. ولی سایر روایت‌هایش، این‌که اینها متعدد باشد این خیلی بعید است. روایت‌های واحد است، ولی روایت واحدی هست که یک مقدار پس و پیش شده، اشتباهاتی رخ داده.

روایت محمد بن حُکِیم قطعه‌ای از روایت اوّلی که ۴۰۴۸۵ هست قطعه‌ای از روایت است.

یک روایت دیگر، روایت محمد بن حُکِیم هست که احمد بن عائذ نقل می‌کند. ۴۰۴۸۸ که صحبت بود که همان روایتی که در جلسة قبل در موردش صحبت می‌کردیم یک بار دیگر می‌خوانم بعد در موردش یک صحبتی عرض می‌کنم.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ لَمْ تَحِضْ كَمْ تَعْتَدُّ قَالَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ

قرار شد مثلاً عبارت روایت این شکلی باشد که المرأة التی تحیض مثلها و لم تحض. مثلاً «لا» زائد باشد. می‌گوید کسی که در سن یائسگی نیست، تحیض مثلها ولی این خودش حائض شده کم تعتد قال ثلاثة اشهر.

قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ: شک دارد در مورد اینکه حیض می‌بیند

شاگرد: این باید می‌شد سه قرء نه سه شهر

استاد: لم تحض دیگر، خودش حائض نمی‌شود. مماثلش حائض می‌شود خود این حائض نمی‌شود.

قال ثلاثة اشهر قلت فإنّها ارتابت قال تعتدّ آخر الاجلین تعتدّ تسعة أشهر قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا ارْتِيَابٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْحَبَلِ وَقْتاً فَلَيْسَ بَعْدَهُ ارْتِيَابٌ.

اینجا روایت یک، آقایان اینجوری معنا کردند؟ می‌گویند که این خانم سه شهر باید عده نگه دارد. خب می‌گوید هنوز شک دارد در مورد این‌که حامله هست یا حامله نیست. می‌گوید تعتدّ آخر الاجلین. این تعتدّ آخر الاجلین را حمل کردند به استحباب. گفتند که تا نه ماه دیگر عده نگه می‌دارد و ازدواج نمی‌کند. واجب نیست حتماً عده نگه دارد. ولی بهتر است که نه ماه عده نگه دارد. که حالا این نه ماه عده نگه داشتن خودش یک سؤال هست که این آخر الاجلین مراد نه ماه بعد از آن سه ماه است، یا نه ماهی که آن سه ماه هم جزئش است. که این همان که آیا اقصی مدت الحمل را ما نه ماه در نظر بگیریم یا اقصی مدت حمل را یک سال. اگر این تعتدّ تسعة اشهر به اعتبار این هست که نه ماه بعد از آن سه ماه عده نگه دارد، این معنایش این است که تا یک سال مستحب است که عده نگه دارد. بعد قلتُ اگر این باشد فإنّها ارتابت قال لیس علیها ارتیابٌ. می‌گویید بعد از یک سال: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْحَبَلِ وَقْتاً فَلَيْسَ بَعْدَهُ ارْتِيَابٌ.

این عبارت مجمل است که آیا این تسعة اشهر بعد آن ثلاثة اشهر است یا منهای آن ثلاثة اشهر بنابراین اقصی مدت حمل را نه ماه قرار داده یا یک سال.

شاگرد: ۲۲:۴۵

استاد: به دلیل همان کم تعتدّ که اوّلش هست ثلاثة اشهر. خود ثلاثة اشهر معنایش این است که دیگر لازم نیست بیشتر از آن عده نگه دارد

شاگرد: حیض هم نمی‌بیند

استاد: اصلاً موضوعش همین ارتیاب است. یعنی بحث ارتیاب نبود یعنی مطمئن هست حامله نیست، صورت مسئله این است که مطمئن است حامله نیست با این حال چیز هست، صورت مسئله چی است؟

یک احتمال دیگر اصلاً می‌دهم. این معنایی است که آقایان کردند به خاطر جمع بین ادله. ولی من احتمال می‌دهم اینجا یک اشتباهی رخ داده که اینها مربوط به، دو تا حکم مسئله قاتی شده. یکی مدعیة الحمل، یکی مرتابة الحمل. آن که نه ماه یا یک سال باید صبر بکند و قولش مسموع است مدّعیة الحمل است نه مرتابة الحمل. روایت‌های دیگر محمد بن حُکِیم را می‌خوانیم، به نظرم این احتمالش جدی هست که حکم این دو تا مسئله قاتی شده باشد. می‌گویم اشتباه شده بین حکم مرتابة الحمل و مدعیة الحمل قاتی شده. روایت دیگر را می‌خوانم بعد برمی‌گردم در مورد روایت صحبت می‌کنیم.

شاگرد: بالأخره این چند ماه باید معمولاً کشف می‌شود حامله هست یا نه، چرا تا ۹ ماه نگه دارد؟ اگر کشف بشود که حامله بوده، نه ماه می‌شود. یعنی اصلاً عده‌اش به وضع حمل است. اگر هم معلوم نمی‌شود شکم بالا نمی‌آید معلوم نیست

استاد: این هم مؤید خوبی است.

برای خود شخص بالأخره ممکن است طرف برای دیگران پنهان کند، یک لباس گشاد بپوشد، یک چیزهای دیگر بپوشد که اشخاص دیگر متوجه نشوند. ولی خود شخص هفت ماهه این‌طور نیست که متوجه نشود که حامله هست یا حامله نیست. ارتابت معنای این است که برای خودش ارتیاب حاصل شده و این ارتیاب برای خود شخص این خیلی به نظر معنا ندارد.

روایت‌های دیگر محمد بن حُکِیْم را می‌خوانم. فکر می‌کنم اینها بین مدعیة الحمل و مرتابة الحمل قاتی شده. اینها نقل‌ها روایت‌ها یک مقداری تشویشی که هست از این جهت است.

روایت بعدی ۴۰۴۷۹ که روایت بنابر تحقیق موثقه است. عبدالکریم بن عمرو

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بن عمرو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكِيمٍ عَنْ عَبْدٍ صَالِحٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْجَارِيَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا تَحْمِلُ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا قَالَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

سهل بن زیاد را ثقه می‌دانیم. این عبدالکریم بن عمرو واقفی ثقه است.

این قطعة اوّل این روایت باید باشد. همان المرأة، «لا» که آقایان می‌گویند لا باید زائد باشد. یا من یک احتمال می‌دهم که مثلها جابجا شده باشد. المرأة التی لا تحیض و لم تحض مثلها. این مثلها مربوط به آن لم تحض بعدی باشد، یعنی لا تحیض مثلها. این عبارت را ببینید. الجاریة الشابة التی لا تحیض و مثلها تحمل. یا لا تحیض و مثلها لم تحیض. این مثلها مربوط به عبارت بعدی باشد. در اینکه این عبارت که احمد بن عائذ نقل کرده باید محرّف باشد که آقایان هم مطرح فرمودند، این شاید تردیدی نباشد.

شاگرد: برای تحمل نسخه بدل باشد تحیض

استاد: حالا تحمل و تحیض، آن خیلی مهم نیست. مثلها تحمل یا مثلها تحیض اینها ملازم هم هستند. یعنی حامله شدن نشانة حائض بودن است. چون در حالت حائض کمتر حمل رخ می‌دهد. آن خیلی مهم نیست حالا تحمل باشد یا تحیض باشد. تحیض فقیه نسخه بدلش هست. غرضم این نکته هست که ممکن است آن «لا» که آقایان می‌گویند که «لا» زیاد باشد این‌که یک جابه‌جای دیگری رخ داده باشد. عبارت شبیه این نقل محمد بن حُکِیم باشد. التی لا تحیض و مثلها تحمل یا مثلها تحیض. حالا مثلها تحیض شما در نظر بگیرید به خصوص. این عبارت دقیقاً این باشد المرأة التی لا تحیض و مثلها تحیض. این در واقع قاتی شده باشد و اشتباه رخ داده باشد، نه آن «لا» حذف شده باشد. این‌که عبارت همین عبارت نقل عبدالکریم بن عمرو باشد از جهت احتمالش ضعیف‌تر از احتمال حذف «لا» نیست. طَلَّقَهَا زَوْجُهَا قَالَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ. این قطعة اوّل این روایت به نظر می‌رسد هست. این هم روایت دوم ما.

۴۰۵۳۱ همان نقل مفصل این روایت هست که در کافی نقل شده که نقل این است:

عن محمد بن حکیم: که دو تا سند دارد به صفوان منتهی می‌شود که یک سندش صحیحه است قطعاً، یک سندش موثقه است. حمید بن زیاد عن ابن سماعة موثقه است. ابی علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار صحیحه است. این دو نفر یعنی ابن سماعة و محمد بن عبدالجبار، عن صفوان نقل می‌کنند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكِيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمثُهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ

همان قسمت اوّل روایت است. مرئة شابه‌ای که تحیض مثلها. مثلش حیض می‌بینند ولی خود این خانم یرتفع طمث، طمثش مرتفع شده.

مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ

اینجا بها دارد در تهذیب لها دارد شاید لها درست‌تر باشد

فَتَبِينُ لَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ

تبیّن لها یعنی مدعی هست، از عبارت امام علیه السلام هم استفاده می‌شود. نه اینکه واقعاً این مطلب درست است. نه، او به این اعتقاد رسیده، معتقد شده به این‌که این حامل است. ادعای حامل بودن را دارد. امام می‌فرماید:

قَالَ هَيْهَاتَ مِنْ ذَلِكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ رَفْعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ إِمَّا فَسَادٌ مِنْ حَيْضَةٍ فَقَدْ حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ وَ لَيْسَ بِحَامِلٍ وَ إِمَّا حَامِلٌ فَهُوَ يَسْتَبِينُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ

رفع طمث دو جهت ممکن است، این رفع طمث مفروضش این است که التی تحیض مثلها. آن مطلبی که عرض کردم چرا در آن روایت یائسه را مطرح نکرده، چون مفروض این کلام امام در غیر یائسه بوده. در التی تحیض مثلها بوده. چون این التی تحیض مثلها را که صورت مسئله بوده، این را نیاورده فقط آن صورت قطعة مورد نظر را آورده باعث شده که عبارت یک مقداری گیر پیدا کرده. این می‌گوید ابن حُکِیم، رفع طمث دو تا منشاء دارد. یا منشائش این است که فساد من حیضة. خون نمی‌بیند و مشکل عارضی پیدا کرده. این خانم عده‌اش سه ماهه است. عدة سه ماهه هم گذرانده تمام شده. فَقَدْ حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ. حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ یعنی به گذشت سه ماهی که این دیگر حل لها الازواج. بنابراین ازدواجی که کرده، ازدواج صحیح بوده. حامله هم که نیست آن هیچی.

وَ إِمَّا حَامِلٌ: یا حامله است، حامله که باشد، فَهُوَ يَسْتَبِينُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ: در سه ماه این حامله بودنش ظاهر می‌شود. این ظاهر شدن ولو خود شخص، یعنی برای خود شخص دیگر حامله بودنش ثابت می‌شود و:

لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ وَقْتاً يَسْتَبِينُ فِيهِ الْحَمْلُ: در سه ماه دیگر حملش ظاهر می‌شود. حملش که ظاهر شد دیگر نباید ازدواج کند. ازدواجی که این خانم صورت داده معنایش این است که خودش را حامله نمی‌دانسته. کأنّ

شاگرد: غالبی است

استاد: غالبی است، به‌طور متعارف برای خود زن بعد از سه ماه خیلی نادر هست که بعد از سه ماه اصلاً طرف حملش را متوجه نشود.

شاگرد: بیش از سه ماهش خیلی متعارف نیست. بله اگر ؟؟؟

استاد: بله، نه غیر متعارف است، نه اینکه امکان ندارد. یعنی به‌طور متعارف در سه ماه روشن می‌شود. چون در سه ماه روشن می‌شود. این سه ماهی که روشن می‌شود فرض این هست که سه ماه بعد از طلاق است. یک طُهر غیر مواقعه حداقل یک ماه دیگر هم ضمیمه می‌شود، می‌شود چهار ماهه. آن طرفش. اگر تازه طلاقش طلاقی بوده که به وسیلة طُهر غیر مواقعه صورت گرفته باشد. بعضی وقت‌ها اگر حائض نمی‌شده ارتفاع طمثش قبلش باشد، در بعضی روایات گفته یک ماه صبر کند. بعضی روایات گفته سه ماه صبر کند. که شاید جمع بین روایاتش این باشد که حمل به استحباب باشد. یک ماهش لازم هست، سه ماهش مستحب باشد. به خصوص اگر سه ماه باشد، آن سه ماه و این سه ماه، شش ماه. آن دیگر خیلی روشن هست که یستبین فیه الحمل.

این چی می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید که این خانم، این‌که آمده ازدواج کرده معنایش این است که موقع ازدواج حامله بودنش آشکار نشده بوده و شارع مقدس هم بعد از گذشتن سه ماه این خانم را غیر معتدّه حساب می‌کند. ازدواج را برای او صحیح می‌داند. این ازدواجی هست صحیح انجام شده و این ازدواج صحیح وجهی ندارد که باطل بشود مگر این‌که حامله بودنش اثبات بشود. اینجا حامله بودنش به مجرد دعوای حاملگی بودن، ادعای حامله بودن بعد از ازدواج مقبول نیست. به خصوص ادعایی که مسبوق به انکارش هست با عمل. این خانمی که آمده ازدواج کرده، معنای ازدواج کردن این است که در آن موقع خودش را حامله نمی‌دانسته. کسی که موقع ازدواج خودش را حامله نمی‌دانسته الآن مدعی حامله بودن هست این مقبول نیست. مگر ثابت بشود که حامله است. این یک نوع حکم شرعی مطلب چنین می‌تواند باشد.

قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَمْلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَتَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا رِيبَةٌ تتَزَوَّجُ.

این تکة ذیلش را داشته باشید ببینیم با این ذیلش چه بکنیم. یک نقل دیگر محمد بن حُکِیم دارد که اینجا نیاورده، من آن نقل را می‌خواهم اوّل ذکر بکنم بعد برمی‌گردیم در مورد این روایت صحبت می‌کنیم. در کافی، ج۶، ص۱۰۱ اینجوری نقل:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمثُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ

بعد از سه ماه هم می‌گوید حامله‌ام. ادّعت الحبل. آنجا ارتابت بود، اینجا ادّعت الحبل.

قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ تَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ لَا رِيبَةَ عَلَيْهَا تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.

این نقل دیگری که هست، این نقل این است که مدّعیة الحبل است نه مرتابة الحمل. می‌گوید این خانم بعد از سه ماهی که باید عده‌اش منقضی بشود می‌گوید من حامله‌ام. این‌که می‌گوید من حامله‌ام خب ادعای حامله بودن دارد ازدواج هم نکرده. مفروض این است که ازدواج هم نکرده. این ادعای حملش مسموع است. می‌گویند حامله است. نه ماه باید صبر کند. می‌گوید خب سؤال این هست که بعد از نه ماه باز ادّعا دارد که حامله است. این روایت می‌گوید إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ تَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ: ابتدا می‌گوید إنّما الحمل تسعة أشهر. می‌گوید حمل نه ماه است. بعد می‌گوید بعد از نه ماه این خانم باز هم می‌تواند ازدواج کند؟ می‌گوید تحتاط بثلاثة أشهر. این تحتاط بثلاثة أشهر چی می‌خواهد بگوید؟ این یک احتمالش این هست که می‌خواهد بگوید که عدّه‌اش با نه ماه سپری می‌شود. یعنی حکم معتده بودن آن معتده بودن لزومی که شارع مقدس حکم عده را برایش بار می‌کند آن نه ماه است. چون غالباً حمل نه ماه است و شارع مقدس نسبت به بیشتر از نه ماه حکم شرعی‌اش را دایر. انما الحمل تسعة اشهر ناظر یک حکم غالبی صرف نیست. این حکم غالبی حکومت می‌خواهد داشته باشد بر ادله‌ای که گفته ؟؟؟ ۴۱:۳۰

در واقع این را می‌خواهد بگوید که اگر این خانم حامله می‌بود این حامله بودنش در نه ماه باید سپری شده باشد و وضع حمل کرده باشد. ممکن است مراد این جهت باشد که می‌خواهد بگوید که بعد از نه ماه دیگر حکم به حامله بودن نمی‌شود. یعنی شارع مقدس این را حامله حساب نمی‌کند. بنابراین بعد از آن اگر شوهر بخواهد رجوع کند، دیگر رجوعش مؤثر نیست. چون این را معتده حساب نمی‌کنیم.

بله، خودش چون مدعی هست من حامله هستم، این ادعای حامله بودن باعث می‌شود که یک حکم الزامی یا حکم استحبابی، اینکه سه ماه دیگر هم شارع می‌گوید احتیاط کن. تا سه ماه بعد از این هم حکم احتیاطی را برایش بار کرده. بعد از سه ماه دیگر این حامله بودن قطعاً دیگر سپری شده. جمع بین قبل و بعدش این است در واقع شارع مقدس یک زمان غالبی برای حمل تعیین کرده که آن نه ماه است. این زمان غالبی هم منشاء اثر هم هست، نه فقط یک حکم غالبی هست. یعنی افراد حکم حاملگی را فقط بر این نه ماه باید بار کنند. اما خود این زن که مدعی هست هنوز حامله هست، این باید سه ماه دیگر صبر کند. حالا یا باید صبر کند، یا مستحب است برایش صبر کند، حالا آن تحتاط آیا این مراد از این احتیاط، احتیاط لزومی هست یا احتیاط غی لزومی هست، آن یک جهت دیگر است. سه ماه دیگر هم این خانم ازدواج نمی‌کند و صبر می‌کند تا حامله بودنش کاملاً منتفی بشود، بعد از یک سال دیگر حامله بودن کاملاً منتفی می‌شود. این تأثیری که این سه ماه دارد می‌تواند در این باشد که اگر بعد از این سه ماه، یعنی در یک ساله بچه‌ای به دنیا بیاورد، بچه ملحق به شوهر سابق می‌شود. تصدیق می‌شود که این بچه بچة او هست و از شوهر سابق هست.

شاگرد: ۴۴:۲۰

استاد: در این فاصله، در این سه ماهی که این وسط هست. ولی بعد از یک سال دیگر تمام شد. هیچ‌گونه ادعایی نسبت به حامله بودن که لازمة ادعا حامله بودن این هست که اگر بچه‌ای، بعد از یک سال یک بچه‌ای بیاورد بگوید من حامله بودم و این بچه، بچة من هست آن دیگر تصدیق نمی‌شود. کأنّ مجموع این روایت مفادش این می‌شود که تا ۹ ماه ادعایش کاملاً مسموع هست. مسموع هست حتی اگر این زن معتده حساب می‌شود، احکام عده باید بار بشود، زن معتدّه نفقه‌اش بر شوهرش واجب است، باید نفقه‌اش را بپردازد. اگر رجوع کرد حکم زن او تلقی می‌شود ظاهراً. ظاهراً رجوعش اثر دارد، ظاهراً لزوم نفقه دارد. احکام اعتداد در عده را باید بار کند. حرمت خروج، همة آن احکامی که زن در حال عده دارد، لزوم نفقه بر شوهر، حرمت خروج بدون اجازة شوهر، مؤثر بودن ازدواج. آن چیزهایی که مربوط به اعتداد و امثال اینها هست در این نه ماه بار می‌شود. ولی یک سری احکام هست مربوط به بچه‌دار بودن و امثال اینها هست. این احکام بار نمی‌شود. آن تعتدّ تسعة اشهر دارد. آن سه ماه بعدی را نگفته تعتدّ سه ماه دیگر. تحتاط، آن تحتاط یک حکم احتیاطی، حالا یا لزومی یا استحبابی، این تحتاط به جهت این هست که، نه به جهت اجرای احکام عده. به جهت اینکه احتمال دارد بچه‌ای وجود داشته باشد. و در جایی که احتمال بچه باشد آن انتساب نسب و آن چیزهایی که مربوط به احتمال وجود بچه هست آنها بار می‌شود.

من فکر می‌کنم که این روایت مفادش این باشد، در این روایت محمد بن حُکِیم که صفوان نقل کرده به جای ادّعت فانها ارتابت قال عدّتها تسعة اشهر دارد. این علی القاعده باید همان نقل دیگر کافی، یعنی محمد بن ابی حمزه درست باشد که بعد از آن مشکل، مشکل صرف ارتیاب نیست. زن دارد ادعا می‌کند. می‌گوید زن اگر ادعا می‌کند تا نه ماه این ادعایش کاملاً مقبول است. یعنی احکام عده را هم بار می‌شود. از ۹ ماه تا یک سال در این حد فاصل احکام عده بار نمی‌شود. ولی یک احکام احتیاطی بار می‌شود ولی بعد از آن دیگر به هیچ وجه دیگر هیچگونه چیزی نبود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان